

بررسی سطح فکری اشعار فخرعظمی ارغون، شاعر دوره مشروطه: تحلیل گفتمان کنشگری زنانه، بازآرایی هویت زن، و پیوند شعر با کنش اجتماعی

معصومه شصتی

گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۱۲۷-۱۱۳
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8239>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: این پژوهش با هدف بررسی عمق فکری شعر فخرعظمی ارغون، شاعر تأثیرگذار عصر مشروطه، به تحلیل گفتمانی عاملیت زنانه و بازسازی هویت زنان در اشعار او میپردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا شعر ارغون صرفاً بازتاب تحولات اجتماعی دوره مشروطه است یا به مثابه کنشی زبانی در شکل‌گیری و تثبیت گفتمان نوین زنانه نقش فعالی ایفا میکند.

روش پژوهش: روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متنی و نقد زبانی است. در این چارچوب، با بهره‌گیری از تحلیل استعاره‌ها و بررسی کارکردهای اجتماعی و ارتباطی شعر، مؤلفه‌های گفتمانی مرتبط با بازنمایی زن در اشعار فخرعظمی ارغون تحلیل شده است. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش نشان میدهد که در اشعار ارغون عناصری همچون گذار از سکوت به کنشگری، نقد ساختارهای مردسالارانه خانواده، تأکید بر آموزش و آگاهی زنان، میهن‌دوستی زنانه، دفاع از عدالت اجتماعی و پیوند میان بیان عاطفی و کنش اجتماعی به‌صورت برجسته دیده میشود.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌ها، فخرعظمی ارغون با بازتعریف مفاهیم رایج درباره زن، سوژه‌ای زنانه، آگاه و کنشگر را در عرصه عمومی بازنمایی میکند. زبان شعری او افزون بر بیان عاطفی، ابزاری برای اقناع، آموزش و اعتراض اجتماعی است و بدین‌سان در شکل‌گیری گفتمان نوپای زنان در عصر مشروطه نقش مهمی ایفا میکند و میان سنت ادبی غنایی و مطالبات اجتماعی مدرن پیوند برقرار میسازد.

تاریخ دریافت: ۱۵ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

فخرعظمی ارغون؛ کنشگری زنانه؛ عصر مشروطه؛ تحلیل گفتمان ادبی

* نویسنده مسئول:

m.shasti@cfu.ac.ir

(۹۸ ۲۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Examination of the Intellectual Depth in the Poetry of Fakhr-e Azmi Arghun, a Poet of the Constitutional Era: A Discourse Analysis of Female Agency, Reconstruction of Women's Identity, and the Nexus between Poetry and Social Action

Masoumeh Shasati

Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 March 2026

Reviewed: 06 April 2026

Revised: 22 April 2026

Accepted: 06 June 2026

KEYWORDS

Fakhr-e Azmi Arghun; Female Agency; Constitutional Era; Literary Discourse Analysis

*Corresponding Author

✉ m.shasti@cfu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study aims to examine the intellectual depth of Fakhr-e Azmi Arghun's poetry, an influential poet of the Constitutional era, through a discourse-oriented analysis of female agency and the reconstruction of women's identity in her poetic works. The central question is whether Arghun's poetry merely reflects the social transformations of the Constitutional period or actively functions as a linguistic act contributing to the formation and consolidation of a new female discourse.

METHODOLOGY: The research employs a descriptive-analytical approach based on textual analysis and linguistic criticism. By analyzing metaphors and exploring the social and communicative functions of poetry, the study investigates the discursive components related to the representation of women in Arghun's poems.

FINDINGS: The findings reveal that several prominent themes emerge in Arghun's poetry, including the transition from silence to agency, critique of patriarchal family structures, emphasis on women's education and awareness, expressions of feminine patriotism, advocacy of social justice, and the integration of lyrical expression with social action.

CONCLUSION: The results indicate that Arghun redefines prevailing concepts of womanhood and constructs a self-aware and active female subject within the public sphere. Her poetic language functions not only as a medium for emotional expression but also as a tool for persuasion, education, and social protest. In this way, Arghun plays a significant role in shaping the emerging women's discourse of the Constitutional era and bridges the traditional lyrical literary heritage with modern social demands.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8239>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 0	 0

مقدمه و بیان مسئله

سیر تحولات فکری عصر مشروطه، نقطه عطفی در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران است که با ظهور «ادبیات کنشگر» شناخته میشود. دوره‌ای که در آن ادبیات از قلمرو تغزل فردی فاصله گرفت و به عرصه مسائل اجتماعی، آزادی، قانون و هویت ملی وارد شد. در این میان، حضور زنان در سپهر عمومی و ادبی، تحولی بنیادین در ساختار فرهنگی جامعه ایرانی پدید آورد.

در این دوران، گفتمان تجدد با مفاهیمی همچون آزادی‌خواهی، حقوق مدنی و اصلاحات آموزشی در هم آمیخت و به بازتعریف جایگاه «دیگری تاریخی» یعنی زنان منجر شد. اگرچه پژوهشهای پیشین (آقاری، ۱۹۹۸؛ بامداد، ۱۳۴۸؛ حجازی، ۲۰۰۳) عمدتاً بر نقش انجمن‌های سیاسی و فعالیتهای میدانی زنان تمرکز داشته‌اند، اما سهم «شعر زنانه» به مثابه یک «ژانر مقاومت» کمتر در کانون تحلیلهای بین‌رشته‌ای قرار گرفته است و سهم شاعران زن این دوره در بازآفرینی مفاهیم اجتماعی و فرهنگی کمتر به‌صورت نظام‌مند و تحلیلی بررسی شده است.

در این میان، فخرعظمی ارغون به عنوان چهره‌ای پیش‌رو، از خلال پیوند میان سنت کلاسیک و مطالبات مدرن، به بازسازی هویت زنانه پرداخته است و آثارش در تقاطع خودآگاهی زنانه، بیداری ملی و عدالت‌خواهی اجتماعی شکل گرفته است. برقی (۱۳۷۳) در بررسی آثار او، نقش ارغون را نه صرفاً در قامت یک سراینده، بلکه به عنوان یک «آگاهی‌بخش اجتماعی» برجسته می‌سازد (ص. ۲۵۹۳). با وجود این، خلأ پژوهشی حاضر در عدم تحلیل تلفیقی از «ساختار زبانی» اشعار وی و «کارکرد ایدئولوژیک» آنها در بستر تحولات مشروطه است. فخرعظمی ارغون از جمله شاعرانی است که آثارش در تقاطع خودآگاهی زنانه، بیداری ملی و عدالت‌خواهی اجتماعی شکل گرفته است.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی میشود که شعر او تاکنون بیشتر در قالب ادبیات غنایی یا وطن‌دوستانه طبقه‌بندی شده و ظرفیت گفتمان‌ساز آن در بازتعریف هویت زن ایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش آن است که شعر فخرعظمی ارغون را چگونه باید فهم کرد: آیا این آثار صرفاً بازتابی از فضای فکری عصر مشروطه‌اند یا در شکل‌دهی و تثبیت نوعی گفتمان نوین درباره زن نقش ایفا میکنند؟ در بسیاری از مطالعات، زن در شعر مشروطه همچنان موضوع اصلاح یا تعلیم معرفی شده است؛ اما در شعر ارغون، زن خود به فاعل سخن و کنش اجتماعی بدل میشود. این جابه‌جایی از «ابژه توصیف» به «سوژه گفتمانی» نیازمند تحلیلی است که فراتر از بررسی مضمون، به ساختار زبان، شیوه خطاب، نظام استعاره و کارکرد ارتباطی شعر توجه کند.

پرسش‌های پژوهش

۱. مؤلفه‌های اصلی کنشگری زنانه در منظومه فکری فخرعظمی ارغون کدامند؟
۲. زبان و ساختار بلاغی شعر او چگونه در بازتعریف هویت زن ایرانی نقش ایفا میکند؟
۳. آیا می‌توان شعر ارغون را دارای کارکرد گفتمان‌ساز در عرصه اجتماعی عصر مشروطه دانست؟

فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که شعر فخرعظمی ارغون صرفاً بازتاب تحولات اجتماعی عصر مشروطه نیست، بلکه در قالب نظامی معنایی و زبانی منسجم، به تولید و تثبیت نوعی گفتمان کنشگر زنانه میانجامد. در این گفتمان، زن از موقعیت حاشیه‌ای به سوژه‌ای آگاه، منتقد و مشارکت‌جو در عرصه عمومی ارتقا مییابد.

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

مبنای نظری این پژوهش، رهیافت گفتمان‌محور در مطالعات ادبی است؛ رویکردی که متن ادبی را صرفاً بازتاب واقعیت اجتماعی نمیداند، بلکه آن را در تولید معنا و شکل‌دهی به الگوهای هویتی مؤثر می‌شمارد. در این چارچوب، مفاهیمی چون «عاملیت»، «بازنمایی»، «ساختارشکنی معنایی» و «کارکرد رسانه‌ای زبان» مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند.

بر این اساس، شعر به مثابه کنشی زبانی در نظر گرفته شده است که از طریق آن، هویت‌ها بازتعریف و روابط قدرت نمادین به چالش کشیده میشوند.

۳. روش‌شناسی (متدولوژی)

این پژوهش با رویکردی کیفی و مبتنی بر تحلیل متن انجام شده است. روش کار شامل:

تحلیل محتوای مفهومی اشعار

بررسی ساختارهای زبانی و افعال کنشی

تحلیل استعاره‌ها و تقابل‌های معنایی

مطالعه کارکرد رسانه‌ای و اقناعی زبان

منابع اصلی پژوهش، دیوان اشعار فخرعظمی ارغون و مطالعات مرتبط با ادبیات عصر مشروطه بوده است. داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای گردآوری و با رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند.

۴. پیشینه پژوهش: واکاوی گفتمانهای مطالعاتی در حوزه ادبیات زنان مشروطه

مطالعات پیرامون کنشگری زنان در عصر مشروطه، حوزه‌ای است که در دهه‌های اخیر از رویکرد «توصیف تاریخی» به سمت «تحلیل جامعه‌شناسی» تغییر مسیر داده است. با این حال، مطالعه فخرعظمی ارغون به عنوان یکی از پیشگامان این عرصه، عمدتاً در حاشیه پژوهش‌های کلان تاریخی قرار داشته و نیازمند بازخوانی انتقادی فراتحلیلی است. پیشینه این مطالعات را میتوان در سه جریان گفتمانی دسته‌بندی و نقد کرد:

۴.۱. جریان تاریخ‌نگاری سیاسی و نهادمحور:

پژوهشهای این دسته بر بسترهای ساختاری و سازمانی فعالیتهای زنان متمرکز است. آفاری (۱۳۷۷/۱۹۹۸) در تحلیل جریان ساز خود پیرامون «انجمنهای نیمه‌سری»، نقش این تشکلهای را در تحولات سیاسی عصر مشروطه برجسته می‌سازد. در همین راستا، بامداد (۱۳۴۸/۱۹۶۹) با نگاهی جامع به تحولات اجتماعی، فعالیتهای زنان در عرصه‌های آموزشی و فرهنگی را بستری برای گذار از سنت به مدرنیته ترسیم کرده است. با این حال، رویکرد این گروه از پژوهشگران عمدتاً معطوف به «تاریخ‌نگاری واقعه‌محور» است و جایگاه «ژانر ادبی زنانه» به مثابه یک کنش سیاسی در تحلیلهای آنان کمرنگ است.

۴.۲. جریان تذکره‌نویسی و بازشناسی ادبی:

این جریان عمدتاً به گردآوری، شرح احوال و طبقه‌بندی آثار زنان شاعر می‌پردازد. حجازی (۱۳۸۲/۲۰۰۳) در «تذکره اندرونی»، اهمیت نقش ادبی زنان را در شکلگیری جریانهای فکری برجسته کرده است. همچنین، کراچی (۱۳۷۴ الف، ۱۳۷۴ ب) در دو اثر مرجع خود، به واکاوی «شعر زنان» و «اندیشه‌نگاران زن» پرداخته است. هرچند این آثار در مستندسازی میراث ادبی زنان این دوره ارج و قربی والا دارند، اما از دیدگاه نقد ادبی معاصر، این

مطالعات عمدتاً در سطح «توصیف متنی» باقی مانده و تحلیل «میان‌متنی» اشعار با گفتمانهای قدرت و ایدئولوژی حاکم در آنها به غایت خود نرسیده است.

۳.۴. جریان تحلیل انتقادی و جامعه‌شناسی:

پژوهشهای این گروه به تحلیل محتوای انتقادی اشعار نزدیک‌ترند. برقی (۱۳۷۳/۱۹۹۴) با ارجاع به ابیات فخرعظمی ارغون، به شکل خاصی به توانمندی شاعر در تلفیق مضامین اجتماعی و غنایی اشاره دارد و استدلال میکند که وی چگونه مسائل کلان سیاسی را در ساحت هنر کلامی خود صورت‌بندی کرده است (صص. ۲۵۹۳-۲۵۹۵). با وجود این، یافته‌های موجود در این حوزه، فاقد انسجام «چارچوب مفهومی» برای تبیین گذار زن شاعر از «ابژه» به «سوژه کنشگر» هستند.

۵. خلا پژوهشی :

خلاً اصلی در مطالعات پیشین، فقدان تحلیلی جامع از انسجام گفتمانی آثار فخرعظمی ارغون است. بیشتر پژوهشها یا به بررسی مضمونهای پراکنده پرداخته‌اند یا شعر او را در چارچوب ادبیات وطن دوستانه طبقه‌بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر با صورت‌بندی هفت مؤلفه اصلی کنشگری زنانه، میکوشد نشان دهد که اشعار ارغون واجد نظامی معنایی منسجمند که در آن، زن به سوژه‌ای فعال در عرصه خصوصی و عمومی تبدیل میشود. این رویکرد می‌تواند گامی در جهت بازنگری تحلیلی تاریخ ادبیات زنان در عصر مشروطه باشد.

مرور پیشینه نشان میدهد که اگرچه تاریخ‌نگاری سیاسی (آفاری، بامداد) و تذکره‌نویسی ادبی (کراچی، حجازی) به شناخت کلی زنان مشروطه کمک کرده است، اما همچنان خلاً یک «رهیافت تلفیقی» که بتواند اشعار فخرعظمی ارغون را نه به عنوان «اثریک شاعر سنتی»، بلکه به مثابه «یک نظام گفتمانی رهایی‌بخش» بازخوانی کند، محسوس است.

۶. یافته‌های پژوهش: تحلیل گفتمانی کنشگری زنانه در منظومه فکری فخرعظمی ارغون

تحلیل گفتمانی شعر فخرعظمی ارغون نشان می‌دهد که آثار او را نمیتوان صرفاً در چارچوب بیان عواطف فردی یا وطن‌دوستی رایج عصر مشروطه فهم کرد؛ بلکه باید آن را در قالب نوعی صورت‌بندی منسجم از «کنشگری زنانه» خواند. در منظومه فکری او، زن از موقعیت ابژه‌گی تاریخی فاصله می‌گیرد و به سوژه‌ای آگاه، منتقد و مداخله‌گر در عرصه عمومی بدل میشود. این جابه‌جایی، نه تنها در سطح مضمون، بلکه در سطح زبان، لحن، استعاره‌ها و شیوه خطاب نیز قابل مشاهده است. به بیان دیگر، شعر فخرعظمی صرفاً بازتاب تحولات اجتماعی نیست، بلکه خود در تولید و تثبیت گفتمان نوین زنانه نقش فعال ایفا میکند.

بررسی نظام‌مند اشعار او نشان میدهد که کنشگری زنانه در این منظومه فکری، پدیده‌ای تک‌ساحتی نیست، بلکه در پیوند با مفاهیمی چون آموزش، بازتعریف زیبایی، نقد ساختار خانواده، عدالت‌خواهی اجتماعی، وطن‌دوستی و تلفیق عاطفه و مسئولیت اجتماعی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، شاعر با بهره‌گیری از ظرفیتهای بلاغی و رسانه‌ای شعر، هم به بازاندیشی در هویت زن ایرانی می‌پردازد و هم ساختارهای مسلط فرهنگی و سیاسی را به چالش میکشد.

از منظر تحلیل گفتمان، میتوان گفت که فخرعظمی ارغون در شعر خود، نوعی بازآرایی مفاهیم مسلط پیرامون زن را سامان میدهد و از رهگذر این بازآرایی، سوژه زنانه‌ای نوین را برمیسازد؛ سوژه‌ای که هم در قلمرو خصوصی

(خانواده، اخلاق، هویت فردی) و هم در عرصه عمومی (ملت، سیاست، عدالت اجتماعی) حضور فعال دارد. بر این اساس، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کنشگری زنانه در منظومه فکری فخرعظمی را می‌توان در قالب هفت مؤلفه اصلی صورت‌بندی کرد که در ادامه، هر یک به‌طور مستقل معرفی و تحلیل میشوند.

گذار از کنشگری خاموش به عاملیت گفتمانی

تحلیل متن

یکی از بنیادی‌ترین دگرگونی‌ها در شعر و اندیشه فخرعظمی ارغون، عبور زن از موقعیت «خاموشی اجتماعی» به جایگاه «فاعل گفتمانی» است. در ادبیات سنتی، زن اغلب موضوع نگاه بود، نه منشأ سخن؛ یعنی درباره او سخن گفته میشد، اما خود کمتر به منزله سوژه‌ای اجتماعی و تاریخی سخن میگفت. فخرعظمی در امتداد تحولات فکری عصر مشروطه، این الگوی دیرینه را دگرگون میکند و زن را از ابژه توصیف به سوژه آگاه، معترض و دعوت‌گر تبدیل می‌سازد. این جابه‌جایی را باید در بستر کلی تحول شعر مشروطه فهمید؛ دورانی که به تعبیر شفیع کدکنی، شعر از قلمرو احساسات فردی صرف فاصله گرفت و به عرصه مسائل اجتماعی، آزادی، قانون و آگاهی عمومی وارد شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۳-۷۴).

در این منظومه فکری، زن فقط خواهان رهایی نیست، بلکه خود نیز زبان رهایی را تولید میکند. به بیان دیگر، فخرعظمی نه تنها از زن دفاع میکند، بلکه امکانی زبانی فراهم می‌آورد تا زن «فاعل سخن» شود. چنین وضعیتی از منظر تحلیل گفتمان، به معنای انتقال زن از موقعیت حاشیه‌ای به متن تولید معناست؛ همان چیزی که می‌توان آن را «عاملیت گفتمانی زنانه» نامید (خسروی‌پناه، ۱۳۸۱: ۸۵).

۱-۲۶. شاهد شعری

در این زمینه، مهمترین شاهد شعری ابیاتی است که مستقیماً خطاب به زن سروده شده است:

«بکوش ای زن و بر تن ز علم جامه بپوش

خوش آن زمان که چنین جامه‌ات به تن باشد» (برقی، ۲۵۹۳)

و نیز:

«تا به کی نسوان اسیر چهل و در غفلت رجال؟

آکتساب دانش و علم و فنون باید نمود» (برقی، ۲۵۹۴)

در هر دو نمونه، زن نه موجودی منزوی، بلکه مخاطب مستقیم کنش و بیداری است. فعلهای امری مانند «بکوش» و ساختار پرسشی - انتقادی «تا به کی» نشان می‌دهد که شاعر در حال بیدارسازی سوژه زنانه است.

نقد تطبیقی

اگر این نوع نگاه را با تصویر زن در شعر کلاسیک فارسی مقایسه کنیم، تفاوتی اساسی دیده میشود. در بسیاری از متون سنتی، زن یا معشوق است یا نماد فریبندگی، اما در شعر فخرعظمی، زن به عنوان موجودی صاحب اندیشه و رسالت اجتماعی بازنمایی میشود. حتی در مقایسه با برخی شاعران مرد عصر مشروطه که از آموزش زنان سخن گفته‌اند، تفاوت مهمی به چشم می‌خورد: در شعر آنان، زن هنوز تا حدی «موضوع اصلاح» است، اما در شعر فخرعظمی، زن فاعل اصلاح است. این تمایز، جایگاه او را به عنوان شاعری که از درون تجربه زنانه سخن می‌گوید برجسته می‌سازد (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵۱؛ کراچی، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

در سطح زبانی، افعال امری در شعر فخرعظمی نقشی محوری دارند. «بکوش»، «اکتساب ... باید نمود» و ساختارهای پرسشی اعتراضی، زبان او را از توصیف به کنش سوق می‌دهد. این زبان، زبانی اجرایی است؛ یعنی فقط واقعیت را بازنمایی نمی‌کند، بلکه در پی ساختن واقعیتی تازه است. از منظر استعاره‌شناسی نیز تعبیر «جامه‌ی علم» قابل توجه است. «جامه» در اینجا استعاره‌ای از هویت است؛ زن با پوشیدن جامه علم، نه فقط دانا می‌شود، بلکه در سطح نمادین، شخصیت و منزلت نوین می‌یابد. در نتیجه، «علم» از یک ابزار آموزشی فراتر می‌رود و به پوشش هویتی زن مدرن تبدیل می‌شود.

تحلیل زبان رسانه‌ای

زبان فخرعظمی در این بخش، شباهت زیادی به زبان مطبوعات و بیانیه‌های آگاهی‌بخش عصر مشروطه دارد. ساختار خطاب مستقیم، دعوت به بیداری، استفاده از گزاره‌های روشن و هدفمند، همگی یادآور نثر جراید زنان و محافل روشنفکری آن دوره است؛ همان فضایی که در آن آموزش و بیداری زنان از مطالبات اساسی بود (بامداد، ۱۳۴۸: ۱۷؛ ساریان، ۱۳۸۴: ۷۴). بنابراین، شعر او در این حوزه صرفاً شعر نیست، بلکه کارکردی رسانه‌ای دارد؛ یعنی شعر به ابزار انتقال پیام اجتماعی و تولید افکار عمومی بدل می‌شود.

ساختار شکنی نظام زیبایی‌شناسی: تقابل «جمالِ صوری» و «کمالِ معرفتی»

تحلیل متن

فخرعظمی ارغون در یکی از مهمترین مواضع فکری خود، گفتمان رایج درباره زیبایی زن را به چالش می‌کشد. در سنت ادبی فارسی، زیبایی زن اغلب با عناصر جسمانی و ظاهری چون زلف، رخسار، لب و چشم تعریف می‌شد. اما فخرعظمی با انتقال معیار ارزش زن از «تن» به «معرفت»، نوعی بازتعریف بنیادین از زیبایی ارائه می‌دهد. او به جای آنکه زن را محل تماشا بداند، او را حامل فضیلت، دانایی و عفت می‌بیند. این جابه‌جایی معنایی، نمونه‌ای روشن از ساختار شکنی در گفتمان زیبایی‌شناسی است؛ یعنی فروپاشی نظامی که زن را به ظاهرش تقلیل می‌داد و جایگزینی آن با نظامی که کمال درونی را اصل می‌داند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۳؛ حقوقی، ۱۳۷۷: ۳۸۵).

شاهد شعری

نمونه اصلی این محور، همان ابیات مشهور:

«جمال زن نه همان زلف پرشکن باشد

نه عارض چو ماه و نه غنچه‌دهن باشد

جمال زن به حقیقت کمال و عفت اوست

چنین زنی همه جا شمع انجمن باشد» (برقی، ۲۵۹۳)

و نیز در ادامه:

«نه ژوپِ اطلس و نه جامه کرب ژرژت

نه کفش برقی و نه چین پیرهن باشد» (همان)

در این ابیات، شاعر به روشنی الگوی زیبایی سنتی و حتی مدرن سطحی را رد می‌کند.

نقد تطبیقی

در مقایسه با شعر کلاسیک، این ابیات رویکردی کاملاً متفاوت دارند. اگر در غزل سنتی، زلف و رخسار زن مرکز تخیل شاعرانه بود، در اینجا همان عناصر به صراحت نفی میشوند. حتی در قیاس با بخشی از گفتمان تجدد در دوره پهلوی اول که گاه زن را در قالب مد، لباس و ظاهر اروپایی بازتعریف میکرد، فخرعظمی رویکردی انتقادی دارد. او نه به زیبایی سنتی تن میدهد و نه به مدرنیته مصرفی؛ بلکه معیار تازه‌ای میسازد که می‌توان آن را «زیبایی معرفتی» نامید (بامداد، ۱۳۴۸: ۳۲؛ اصل، ۱۳۸۲: ۲۱۵).

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

این بخش از شعر فخرعظمی مبتنی بر شگرد «نفی متوالی» است: «نه همان... نه ... نه ...». این تکرار نفی، ساختار زبانی شعر را به صورت استدلالی درمیآورد؛ گویی شاعر در حال ابطال یک نظام معنایی است. از منظر استعاره‌شناسی، تعبیر «شمع انجمن» بسیار مهم است. زن دارای کمال و عفت، «شمع» نامیده میشود؛ شمع در سنت ادبی فارسی نشانه روشنایی، هدایت و مرکز جمع است. در نتیجه، زن از موضوع زینت به منبع نور اجتماعی ارتقا مییابد. این استعاره، ارتقای جایگاه زن را در سطح معنا به‌خوبی نشان میدهد.

۵-۲-۶. تحلیل زبان رسانه‌ای

لحن این ابیات، لحنی ارشادی و اصلاح‌گر است؛ شبیه زبان مقاله‌های تربیتی و اجتماعی نشریات زنان. ساختار جملات کوتاه، روشن و مستقیم است و هدف آن اقناع مخاطب است، نه صرفاً آفرینش موسیقایی. از این رو، شعر در اینجا به رسانه‌ای برای تغییر الگوی نگاه به زن تبدیل میشود. شاعر از ظرفیت شعر برای بازآموزی ارزشها استفاده میکند؛ همان نقشی که نشریات زنان در ترویج الگوی «زن فرهیخته» بر عهده داشتند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۲؛ ساریان، ۱۳۸۴: ۷۴).

آموزش محوری: پارادایم‌های بخشی زن متجدد

تحلیل متن

در منظومه فکری فخرعظمی، آموزش نه یک فضیلت فرعی، بلکه بنیان اصلی رهایی زن است. او به‌خوبی دریافته است که تا زمانی که زن از دایره دانش و سواد بیرون نگه داشته شود، از مشارکت اجتماعی و حق تصمیم‌گیری نیز محروم خواهد ماند. به همین دلیل، علم در شعر او نقشی صرفاً معرفتی ندارد، بلکه ابزاری برای تغییر مناسبات قدرت است. این نگاه، با فضای فکری عصر مشروطه و گسترش مدارس دخترانه، نشریات زنان و انجمن‌های آموزشی کاملاً همسوست (بامداد، ۱۳۴۸: ۱۷؛ اعتماد، ۱۳۸۸).

شاهد شعری

بیت محوری این بخش چنین است:

«بکوش ای زن و بر تن ز علم جامه بپوش

همیشه در طلبش همچو کوهکن باشد» (برقی، ۲۵۹۳)

و نیز:

«تا به کی نسوان اسیر جهل و در غفلت رجال؟

اکتساب دانش و علم و فنون باید نمود» (برقی، ۲۵۹۴)

این ابیات نشان می‌دهد که شاعر، آموزش را نه صرفاً مطلوب، بلکه ضروری می‌بیند.

نقد تطبیقی

اگر این دیدگاه را با تلقی سنتی از نقش زن در خانه مقایسه کنیم، روشن میشود که فخرعظمی در حال بازتعریف زن ایرانی است. در سنت، زن خوب غالباً زن مطیع و خانه‌نشین بود؛ اما در شعر او، زن خوب، زن دانش‌آموخته و کنشگر است. حتی در مقایسه با برخی روشنفکران مرد مشروطه که از تعلیم زنان دفاع میکردند، شعر فخرعظمی از درون تجربه زنانه سخن می‌گوید و به همین علت، لحن آن صمیمی‌تر و در عین حال رادیکال‌تر است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵۱؛ قدیمی، ۱۳۵۲: ۱۷۱).

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

در اینجا استعاره «جامه علم» و تشبیه زن به «کوهکن» بسیار معنادار است. «جامه» بیانگر هویت و شأن اجتماعی است، و «کوهکن» یادآور تلاش خستگی‌ناپذیر و عبور از موانع سخت است. فخرعظمی از طریق این تصاویر، دانش‌اندوزی زن را به سطح یک جهاد مدنی ارتقا می‌دهد. همچنین واژه «اسیر» در برابر «اکتساب» یک دوگانه می‌سازد: اسارت/ رهایی. این دوگانه، ساختار مفهومی شعر را سامان می‌دهد.

۵-۳-۶. تحلیل زبان رسانه‌ای

زبان این بخش یادآور مقالات آموزشی و آگاهی‌بخش نشریات زنان است. کلمات کلیدی چون «علم»، «فنون»، «اکتساب»، «باید» و «بکوش» نشان می‌دهد که شاعر از زبان برنامه‌ساز و راهبردی استفاده میکند. این زبان بیش از آنکه غنایی باشد، رسانه‌ای و بسیجگر است؛ یعنی شعر به قالبی برای ترویج یک دستور کار اجتماعی تبدیل میشود.

نقد ساختار خانواده و بازتعریف حقوق فردی

تحلیل متن

فخرعظمی در نقد جایگاه زن در خانواده سنتی، از سطح توصیف فراتر میرود و بنیان‌های معنایی مردسالاری را مورد تردید قرار می‌دهد. او به‌ویژه با مفهوم «ضعیفه» درگیر میشود؛ واژه‌ای که در فرهنگ سنتی نه فقط یک صفت، بلکه برجسی ایدئولوژیک برای تحقیر زن بود. شاعر با افشای تناقض در این واژه، نشان می‌دهد که خانواده سنتی از یک سو زن را فرودست می‌خواند و از سوی دیگر مهم‌ترین نقش تربیتی را به او واگذار میکند. این نقد، در واقع تلاشی برای بازتعریف حقوق فردی و شأن انسانی زن است (کراچی، ۱۳۷۴: ۱۵۳؛ خسروی‌پناه، ۱۳۸۱: ۸۵).

شاهد شعری

شاهد اصلی در این محور چنین است:

«صبا ز قول من این نکته را بپرس از شیخ

چرا ضعیفه در این ملک نام من باشند؟

اگر ضعیفه منم از چه رو به عهده من

وظیفه پرورش مرد پیلتن باشد؟» (برقی، ۲۵۹۳)

این ابیات یکی از صریح‌ترین اعتراض‌های زنانه به برجسبگذاری فرهنگی در ادبیات آن دوره است.

نقد تطبیقی

در مقایسه با سنت ادبی پیشین، کمتر زنی را می‌بینیم که با چنین صراحتی به زبان قدرت اعتراض کند. حتی در شعر برخی از شاعران مرد مشروطه که از حقوق زنان سخن می‌گویند، باز هم زبان دفاع از زن از موضع بالا به پایین است؛ اما در شعر فخرعظمی، زن خود زبان اعتراض را در اختیار دارد. این ویژگی، شعر او را به متن خودآگاهی زنانه نزدیک می‌کند.

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

در این ابیات، واژه «ضعیفه» خود به تنهایی یک کانون گفتمانی است. شاعر آن را نقل و سپس ابطال می‌کند. استفاده از پرسشهای پیاپی، زبان را از حالت خبری به حالت بازخواست درمی‌آورد. همچنین ترکیب «مرد پیلتن» در برابر «ضعیفه» تضادی معنایی می‌سازد که تناقض نظام مردسالار را برجسته می‌کند: چگونه موجودی که «ضعیفه» خوانده می‌شود، باید «مرد پیلتن» تربیت کند؟ این تضاد، شگردی زبانی برای بر ملا کردن پوچی برجسبهای مردسالارانه است.

تحلیل زبان رسانه‌ای

در این بخش، زبان شعر بسیار نزدیک به زبان مناظره، پرسشگری اجتماعی و حتی مقاله انتقادی است. شاعر از نهاد مرجع («شیخ») بازخواست می‌کند و این نشان می‌دهد که شعر او رسانه‌ای برای مطالبه‌گری است. شعر در اینجا نقشی شبیه سرمقاله انتقادی پیدا می‌کند: طرح پرسش، افشای تناقض، و دعوت به بازنگری در مفاهیم رایج.

وطن‌پرستی فمینیستی: سنتز سوژه‌ی شخصی و ملی

تحلیل متن

در شعر فخرعظمی، وطن‌دوستی از حالت شعار ملی صرف خارج می‌شود و به بخشی از هویت زنانه تبدیل می‌گردد. او از محدود زنانی است که مسئله زن را از امر خصوصی جدا نمی‌کند، بلکه آن را با سرنوشت وطن پیوند می‌زند. در این نگاه، زن نه فقط عضو خانواده، بلکه عضو ملت است و همانگونه که در بازسازی خانه مسئولیت دارد، در ساختن وطن نیز سهم دارد. این نوع تلفیق را می‌توان «وطن‌پرستی فمینیستی» نامید؛ زیرا در آن سوژگی زنانه در دل گفتمان ملی تثبیت می‌شود (اصیل، ۱۳۸۲: ۲۱۵؛ بامداد، ۱۳۴۸: ۱۷).

شاهد شعری

در شعر «وطن من» آمده است:

«جان و تن من باد فدای وطن من» (برقی، ۲۵۹۵)

و نیز:

«خواهم که پس از مرگ من احباب بسازند

از پرچم ایران عزیزم کفن من» (همان)

این ابیات نهایت هم ذات‌پنداری شاعر با وطن را نشان می‌دهد.

نقد تطبیقی

در قیاس با بسیاری از شاعران زن پیشین که مضامین عاشقانه یا اخلاقی بر شعرشان غلبه داشت، فخرعظمی وارد قلمرو هویت ملی می‌شود. در مقایسه با شاعران مرد وطن‌خواه مشروطه نیز تفاوت در این است که او وطن‌دوستی را از منظر تجربه زنانه بیان می‌کند؛ یعنی زن خود را در متن ملت قرار می‌دهد، نه در حاشیه آن.

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

ترکیب «جان و تن» کل وجود شاعر را در بر میگیرد و شدت پیوند او با وطن را نشان میدهد. مهم‌تر از آن، استعاره «پرچم ایران» به عنوان «کفن» است. کفن در فرهنگ ایرانی - اسلامی نشانه پایان حیات جسمانی و آغاز داوری معنوی است. وقتی شاعر میخواهد پرچم وطن کفن او باشد، وطن را به مرتبه‌ای قدسی ارتقا میدهد. این استعاره، وطن‌دوستی را از احساس به ایمان تبدیل میکند.

تحلیل زبان رسانه‌ای-۶

این بخش از شعر فخرعظمی بسیار نزدیک به زبان سرودهای ملی، بیانیه‌های میهن پرستانه و ادبیات بسیج اجتماعی است. گزاره‌ها کوتاه، کوبنده و شعاریند؛ اما این شعارزدگی منفی نیست، بلکه نشان‌دهنده کارکرد رسانه‌ای شعر در بسیج عاطفه جمعی است. شعر در اینجا مثل یک رسانه ملی عمل میکند که هم احساس تعلق میسازد و هم مخاطب را به همدلی سیاسی فرا میخواند.

ادبیات به مثابه «پتکِ عدالت‌خواهی»

تحلیل متن

فخرعظمی شعر را نه محمل تفنن، بلکه ابزار افشاگری اجتماعی میداند. او با صراحت به فساد سیاسی، رانت، خیانت و بی‌عدالتی میتازد و از شعر برای مداخله مستقیم در امر عمومی بهره میبرد. این ویژگی او را در زمره شاعرانی قرار میدهد که ادبیات را به عرصه مبارزه اجتماعی وارد کردند (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۷۴).

شاهد شعری

«دزدهای اجتماعی هر چه هست از شیخ و شاب

جمله را بر دار عبرت سرنگون باید نمود» (برقی، ۲۵۹۴)

و نیز:

«هر وکیلی را که شد با زور و با زر انتخاب

از درون مجلس شورا برون باید نمود» (همان)

همچنین:

«هر بنایی را که شد با جور و بیداد استوار

فخریا اصلاح این ویرانه را جز خون مدان» (همان)

نقد تطبیقی

در مقایسه با سنت شعر تغزلی، این زبان آشکارا سیاسی و مداخله‌گر است. حتی در قیاس با برخی شاعران زن هم عصر، فخرعظمی جسارت بیشتری در نام بردن از نهادهای قدرت و تخطئه صریح آنان دارد. در اینجا شعر به بیانیه و اعتراض‌نامه نزدیک میشود.

نقد زبانی و استعاره‌شناسی

ترکیباتی چون «دزدهای اجتماعی»، «دار عبرت»، «ویرانه» و «خون» نشان میدهد که میدان واژگانی شعر، میدان بحران و انقلاب است. «ویرانه» استعاره‌ای از جامعه فاسد و «پتک» عدالت‌خواهی در زبان نهفته شعر، ابزار تخریب این ویرانی است. لحن امری «باید نمود» نیز وجه تجویزی و انقلابی کلام را تقویت میکند.

تحلیل زبان رسانه‌ای

در اینجا شعر تقریباً کارکردی روزنامه‌نگارانه پیدا میکند. فخرعظمی که خود در مطبوعات فعال بود، زبان شعری را با زبان رسانه پیوند میزند: افشاگر، صریح، کوبنده و قابل نقل در افکار عمومی. این زبان برای برانگیختن مخاطب طراحی شده است، نه فقط برای تأمل زیبایی‌شناسی.

سنتز غنایی-اجتماعی: تعالی روح جمعی

تحلیل متن

یکی از امتیازهای مهم فخرعظمی آن است که شعر او به‌رغم گرایش اجتماعی و سیاسی، از عاطفه و لطافت غنایی خالی نمی‌شود. او میان احساس فردی و مسئولیت اجتماعی تعادل برقرار میکند. این تلفیق سبب میشود که شعرش نه بیانیه خشک سیاسی باشد و نه تغزلی بریده از واقعیت. در واقع، شعر او از رهگذر عاطفه، به اجتماع میرسد و از مسیر اجتماع، عمق عاطفی پیدا میکند (مظفری ساوجی، ۱۳۸۳: ۹۵).

شاهد شعری

نمونه روشن این ویژگی، غزل «بنفشه‌های دوست» است:

«بنفشه‌های تو ای دوست بوی موی تو داشت

پیام مهر و محبت به من ز سوی تو داشت» (برقی، ۲۵۹۵)

این بیت از حیث لحن و تصویرسازی، به سنت تغزل نزدیک است.

نقد تطبیقی

در مقایسه با شعرهای صرفاً سیاسی دوره مشروطه، این‌گونه ابیات نشان میدهد که فخرعظمی تنها شاعر اعتراض نیست، بلکه ذوق غنایی نیز دارد. از سوی دیگر، نسبت به تغزل سنتی، شعر او از سطح توصیف صرف زیبایی فراتر می‌رود و به نوعی لطافت معنوی میرسد که با شخصیت اجتماعی شاعر پیوند دارد.

قد زبانی و استعاره‌شناسی

«بنفشه» و «بوی مو» از عناصر رایج سنت غناییند، اما در اینجا کارکردی نرم‌تر و انسانیت‌دارند. زبان از خشونت سیاسی فاصله می‌گیرد و به موسیقی عاطفه نزدیک میشود. واژه‌های «پیام»، «مهر» و «محبت» نیز شبکه‌ای از دلالت‌های ارتباطی می‌سازند. در واقع، حتی در شعر غنایی او، مفهوم «پیام» به صورت ضمنی حفظ میشود؛ گویی شاعر هرگز از نقش ارتباطی زبان غافل نیست.

تحلیل زبان رسانه‌ای

هرچند این شعر ظاهراً غنایی است، اما همچنان واجد نوعی زبان ارتباطی و انتقالگر است. استفاده از واژه «پیام» و ساختار ساده و روان بیت، نشان میدهد که فخرعظمی در شعر عاشقانه نیز به قابلیت انتقال و تأثیرگذاری توجه دارد. از همین رو، شعر او حتی در وجه غنایی نیز ظرفیت رسانه‌ای خود را از دست نمیدهد؛ بلکه با عاطفی کردن زبان، دامنه تأثیر اجتماعی را گسترده‌تر میکند.

جمع‌بندی نهایی :

بررسی هفت محور اصلی در منظومه فکری فخرعظمی ارغون نشان میدهد که شعر او در نقطه تلاقی خودآگاهی زنانه، بیداری ملی، عدالتخواهی اجتماعی و بازآفرینی زبان ادبی قرار دارد. او از یکسو زن را به سوژه سخن‌گو و کنشگر تبدیل میکند، از سوی دیگر معیارهای زیبایی، خانواده، وطن و عدالت را بازتعریف مینماید. در این میان،

زبان شعر او نه فقط زبان ادب، بلکه زبان رسانه، آموزش، اعتراض و اقناع است؛ و همین ویژگی است که شعر فخرعظمی را به یکی از نمونه‌های شاخص ادبیات زنانه متعهد در عصر مشروطه و پسامشروطه تبدیل میکند.

نتیجه‌گیری: بازخوانی تبارشناسانه گفتمان زنان در عصر مشروطه

برآیند تحلیلهای متنی، زبانی و معنایی این پژوهش نشان میدهد که اشعار فخرعظمی ارغون در فضای فکری و اجتماعی عصر مشروطه صرفاً واجد ارزش ادبی یا عاطفی نیستند، بلکه در سطحی عمیقتر در شکلگیری نوعی گفتمان آگاهی‌بخش درباره هویت و جایگاه اجتماعی زنان نقش ایفا میکنند. بررسی شواهد شعری، ساختارهای زبانی، شبکه استعاری و کارکردهای ارتباطی متن نشان داد که زبان شعری ارغون از چارچوب سنتی بیان احساسات فردی فراتر رفته و به ابزاری برای طرح مسائل اجتماعی و بازاندیشی در وضعیت زنان تبدیل شده است.

در سطح متنی، حضور واژگان کلیدی مرتبط با آگاهی، آموزش، بیداری و پیشرفت نشان میدهد که شاعر آگاهانه در پی بازتعریف مفهوم زن در جامعه در حال گذار عصر مشروطه است. در این اشعار، زن دیگر صرفاً در جایگاه سنتی و محدود تعریف نمیشود، بلکه به عنوان کنشگری آگاه و مسئول در قبال سرنوشت فردی و اجتماعی خویش مطرح میگردد. همین امر سبب میشود که شعر ارغون از حوزه بیان شخصی فراتر رود و در قلمرو اندیشه اجتماعی و فرهنگی معنا پیدا کند.

تحلیل استعاره‌ها و تصاویر شعری نیز نشان داد که تقابلهایی همچون نور و ظلمت، بیداری و خواب، دانش و جهل، ساختاری معنایی ایجاد میکنند که در آن آگاهی و دانش به عنوان نیرویی رهایی‌بخش معرفی میشود. این شبکه معنایی نه تنها نقش بلاغی دارد، بلکه به صورت ضمنی نوعی نقد فرهنگی نسبت به ساختارهای بازدارنده و محدودکننده حضور زنان در عرصه اجتماعی را نیز بازتاب میدهد. از این منظر، زبان شاعرانه به بستری برای بیان نوعی نگاه انتقادی نسبت به وضعیت موجود تبدیل میشود.

در سطح کارکرد ارتباطی و رسانه‌ای نیز میتوان مشاهده کرد که لحن خطابی و مخاطب‌محور اشعار ارغون نشان‌دهنده تمایل شاعر به ایجاد نوعی آگاهی جمعی است. شعر در اینجا صرفاً بیان تجربه فردی نیست، بلکه نقشی ارتباطی و اجتماعی بر عهده میگیرد و میکوشد مخاطبان را در فرآیند نوعی بیداری فکری و فرهنگی مشارکت دهد. همین ویژگی سبب میشود که شعر ارغون را بتوان در پیوند با فضای فکری و اصلاح‌طلبانه عصر مشروطه فهم کرد؛ فضایی که در آن ادبیات و مطبوعات به عنوان ابزارهای مهم انتقال اندیشه‌های نوین اجتماعی عمل میکردند.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که فخرعظمی ارغون در میان شاعران زن عصر مشروطه جایگاهی فراتر از یک شاعر اجتماعی صرف دارد. او با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و بلاغی شعر فارسی توانسته است میان سنت ادبی غنایی و دغدغه‌های نوپدید اجتماعی پیوندی معنادار برقرار کند. از این منظر، شعر او را می‌توان نمونه‌ای از شکل‌گیری نوعی ادبیات آگاهی‌بخش زنانه دانست که در آن بیان عاطفی با اندیشه اجتماعی و فرهنگی درهم می‌آمیزد.

بر این اساس، آثار ارغون سه کارکرد اساسی را در فضای فکری عصر مشروطه بازتاب میدهند: نخست، کارکرد معرفتی در بازاندیشی هویت و توانمندی زن ایرانی؛ دوم، کارکرد انتقادی در طرح محدودیتهای فرهنگی و اجتماعی موجود؛ و سوم، کارکرد اجتماعی در ایجاد نوعی پیوند میان تجربه فردی زنان و تحولات کلان جامعه. چنین

کارکردهایی نشان می‌دهد که شعر ارغون را می‌توان به مثابه بخشی از جریان شکل‌گیری آگاهی اجتماعی زنان در ادبیات دوره مشروطه تلقی کرد.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که بازخوانی آثار شاعران زن عصر مشروطه، به‌ویژه فخرعظمی ارغون، می‌تواند چشم‌انداز تازه‌ای برای مطالعه تاریخ ادبیات فارسی فراهم آورد؛ چشم‌اندازی که در آن ادبیات نه تنها عرصه‌ای زیبایی‌شناسی، بلکه بستری برای بازتاب و شکل‌گیری تحولات فکری و اجتماعی نیز به شمار می‌آید. توجه به این متون می‌تواند به فهم دقیق‌تر نقش زنان در شکل‌گیری گفتمانهای فرهنگی و اجتماعی دوره مشروطه یاری رساند و زمینه را برای پژوهشهای گسترده‌تر در حوزه تاریخ ادبیات زنان در ایران فراهم سازد.

تشکر و قدردانی

نگارنده این پژوهش بر خود لازم میدانند از استادان و پژوهشگرانی که با راهنماییها و دیدگاههای علمی خویش در شکلگیری و ارتقای این مقاله نقش داشته‌اند، صمیمانه قدردانی کند. همچنین از داوران ارجمند و اعضای محترم هیئت تحریریه مجله «بهار ادب» به سبب دقت نظر، ارزیابیهای دقیق و پیشنهادهای سازنده که به بهبود ساختار و غنای علمی این پژوهش انجامیده است، سپاسگزاری میشود. به‌ویژه از جناب آقای دکتر مجد، مسئول محترم مجله، به پاس مدیریت علمی و اهتمام ایشان در اعتلای سطح علمی نشریه، قدردانی و امتنان ویژه به عمل می‌آید. بی‌تردید رهنمودهای ارزشمند ایشان در سامانمایی نهایی مقاله تأثیری شایان توجه داشته است.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش برعهده نویسندگان است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرند.

REFERECES

- Afary, J. (1998). *Women's Semi-Secret Associations in the Constitutional Movement* (J. Yousefian, Trans.). Banoo.
- Bamdad, B. (1969). *Iranian Women from the Constitutional Revolution to the White Revolution*. Ibn Sina.
- Barqei, S. M. (1994). *Contemporary Notable Speakers of Iran*. Khoram.
- Hejazi, B. (2003). *Tazkereh Andaroni: Biographies and Poetry of Women Poets from Qajar to Pahlavi Era*. Qasideh Sara.
- Hoghooghi, M. (1998). *Contemporary Iranian Literature (Vol. 2: Poetry)*. Ghatreh.
- Karachi, R. (1995a). *Constitutional Era and Women Poets*. Alzahra University.
- Karachi, R. (1995b). *Women Thinkers in Constitutional Era Poetry*. Alzahra University.
- Kharabi, F. (2001). *Politics and Society in Constitutional Era Poetry*. University of Tehran.
- Khosravi Panah, M. H. (2002). *Goals and Struggles of Iranian Women from Constitutional Revolution to Pahlavi Rule*. Payam-e Emrooz.
- Sarian, E. (2005). *Women's Rights Movement in Iran* (N. Ahmadi, Trans.). Akhtaran.
- Shafiei Kadkani, M. R. (1999). *Persian Literature from Jami to Contemporary Era* (H. Asil, Trans.). Nei.

فهرست منابع فارسی

- آقاری، ژانت. (۱۳۷۷). انجمنهای نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه (ترجمه‌ی جواد یوسفیان). تهران: بانو.
- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۸). زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید. تهران: ابن‌سینا.
- برقعی، سید محمدباقر. (۱۳۷۳). سخنوران نامی معاصر ایران. قم: خرم.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۲). تذکره اندرونی: شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی. تهران: قصیده‌سرا.
- حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). ادبیات امروز ایران (جلد ۲: نظم). تهران: قطره.
- خارابی، شیدا. (۱۳۸۰). زن در آینه شعر مشروطه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خسروی‌پناه، محمدحسین. (۱۳۸۱). هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی. تهران: پیام امروز.
- ساریان، آندره. (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران (ترجمه‌ی نوشین احمدی). تهران: اختران.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما (ترجمه‌ی حسین اصیل). تهران: نی.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۷۴الف). مشروطه و زنان شاعر. تهران: دانشگاه الزهرا.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۷۴ب). اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. تهران: دانشگاه الزهرا.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۰). تاریخ مشروطه ایران. تهران: امیرکبیر.
- مصفا، نسرين. (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
- مظفری‌ساوجی، مهدی. (۱۳۸۳). شهد اما شوکران: غزل اجتماعی معاصر. تهران: تندیس.

مقالات و منابع آنلاین

- دانشگاه الزهرا. (۱۳۷۴). اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. بازیابی از <http://www.zahra.ac.ir/women-poetry>
- دانشگاه تهران. (۱۳۸۰). سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه. بازیابی از <http://www.ut.ac.ir/research/political-poetry>
- روزنامه اعتماد. (۱۹ بهمن ۱۳۸۸). شماره ۱۸۱۷۷۴. بازیابی از <http://www.etemaad.ir/archive>
- روزنامه سرمایه. (۱ مرداد ۱۳۸۵). بخش زنان، شماره ۲۳۱. بازیابی از <http://www.sarmayehdaily.com>

معرفی نویسندگان

معصومه شصتی: هیئت علمی گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(Email: m.shasti@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0001-8388-6323)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Masoumeh Shasati: Faculty member of the Persian Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: m.shasti@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0001-8388-6323)